

How Marriage impacts the Nationality of Couples in the Iranian Legal System with a Glance at Turkey's Legal System

 Nejadali Almasi

Professor of Faculty of Law and Political Sciences,
University of Tehran, Tehran. Iran
nejadalialmasi1320@gmail.com

 Hamid Ganjzadeh

MA in Private Law, Tarbiat Modares University,
Tehran. Iran, "Corresponding Autho"
hamid.ganji.7@gmail.com

Received: 2024-05-06

Accepted: 2024-07-29



Abstract

Today, one of the important issues that are raised in the domestic and international arena of governments is the issue of nationality, and every government tries to determine the nationality issues of its nationals by establishing specific rules. One of the things that can be effective in acquiring the nationality of a country is marriage which, depending on the conditions stipulated concerning it, can lead to either the granting or deprivation of nationality. In this regard, the Iranian legal system has distinguished between men and women and does not have the same view concerning them; while the Turkish legal system, does not recognize such a difference. This research, which is analytical and descriptive, has addressed the issue of nationality, the methods of its acquisition and the effect of marriage on the acquisition and loss of Iranian and Turkish nationality by either husband or wife.

Journal of Research and
Development in Comparative
Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 7 | No. 23 | summer 2024
(Original Article)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/law.2024.2025477.1319

According to the statutory articles of these two countries governing the issue of nationality, it can be stated that in the Iranian legal system, the type of marriage and its legitimacy and legality can affect the national status of Iranian men and women and even in certain cases, may lead to deprivation of Iranian nationality from individuals, while the Turkish legal system adopts a different perspective on this matter. The Iranian legislator, while distinguishing between Iranian women and men who marry foreign nationals, has simultaneously accepted the principle of family unity and the principle of individual freedom. In such a way that, with regard to the Iranian woman, if she marries a foreign man whose national law imposes the husband's nationality on the wife, then the principle of family unity is acknowledged. However, if an Iranian woman marries a foreign man whose national law does not impose the husband's nationality on the wife, then the principle of individual freedom is recognized. For a marriage that affects the nationality of the husband and wife to be valid, Article 1059 of the Civil Code must be observed. If a religious marriage has not been conducted between the man and woman, the nationality of individuals cannot be changed based on the marriage. In the Turkish legal system, merely marrying a Turkish citizen does not automatically grant Turkish citizenship to the individual. However, this person can acquire Turkish citizenship if legal conditions are met, without needing to apply for nationality and fulfilling the necessary requirements based on Article 11 of the Turkish nationality law. In other words, the accepted principle in this country regarding the relationship between husband and wife within the family is the principle of individual freedom and the non-necessity of the unity of nationality for husband and wife.

Keywords: *nationality, marriage, Iranian woman, Iranian man, legitimacy and legality of marriage.*




Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International

چگونگی تاثیر ازدواج در تابعیت زن و شوهر در نظام حقوقی ایران با نگاهی به نظام حقوقی ترکیه

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
nejadalialmasi1320@gmail.com

نجدادعلی الماسی 

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس، تهران،
ایران (نویسنده مسئول)

حمید گنجی زاده 

hamid.ganji.7@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۶



فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق
تطبیقی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۷ | شماره ۲۳ | تابستان ۱۴۰۳
(مقاله پژوهشی)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/law.2024.2025477.1319

چکیده

امروزه یکی از مسائل مهمی که در عرصه داخلی و بین المللی دولت‌ها مطرح می‌شود بحث تابعیت است و هر دولتی سعی می‌کند با وضع قواعد مشخص، مسائل تابعیتی اتباع خود را تعیین کند. از جمله مواردی که می‌تواند در کسب تابعیت یک کشور موثر باشد، ازدواج است که بسته به شرایطی که برای آن منعقد شده است می‌تواند منجر به اعطای تابعیت و یا سلب تابعیت از افراد شود. نظام حقوقی ایران در این خصوص میان زن و مرد قائل به تفکیک شده است و نسبت به زن و مرد دیدگاه یکسانی ندارد؛ در حالی که در نظام حقوقی ترکیه در این خصوص تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد.

این تحقیق که به صورت تحلیلی توصیفی می‌باشد به مسئله تابعیت و طرق کسب آن و تاثیر ازدواج در کسب و از دست دادن تابعیت ایران و ترکیه توسط زن و شوهر پرداخته است. با توجه به مواد قانونی این دو کشور در بحث تابعیت می‌توان این گونه بیان کرد که در نظام حقوقی ایران، چگونگی ازدواج و شرعی و قانونی بودن آن می‌تواند در تابعیت زن و مرد ایرانی تاثیرگذار باشد و حتی در مواردی موجب سلب تابعیت ایرانی از افراد شود در حالی که در نظام حقوقی ترکیه دیدگاه متفاوتی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: تابعیت، ازدواج، زن ایرانی، مرد ایرانی، شرعی و قانونی بودن ازدواج



Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International

مقدمه

همان‌طور که حقوق‌دانان مطرح کرده‌اند، تابعیت را می‌توان رابطه‌ای سیاسی، حقوقی و معنوی دانست و منظور از سیاسی بودن تابعیت این است که هر دولتی با استقلال کامل از سایر دولت‌ها، قواعد تابعیت خود را تنظیم می‌کند و بر اساس آن به هر فردی که بخواهد تابعیت خود را اعطا می‌کند و به هر فردی که نخواهد تابعیت خود را اعطا نمی‌کند. در نظام حقوقی ایران، از جمله مواردی که می‌تواند در کسب تابعیت این کشور موثر باشد ازدواج است که با توجه به ماده ۹۷۶ قانون مدنی و بند ششم این ماده، هر زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج کند می‌تواند تابعیت ایران را کسب کند؛ این در حالی است که مشابه چنین مقرره‌ای را نسبت به مرد خارجی نمی‌توان در قوانین ایران یافت و به عبارتی قانون‌گذار ایران اصل آزادی فردی و اصل وحدت تابعیت را، نسبت به زن و مرد ایرانی به صورت مطلق اعمال نمی‌کند و در این خصوص میان زن و مرد قائل به تفکیک شده است. در نظام حقوقی ترکیه و بر اساس ماده ۱۶ قانون تابعیت این کشور، صرف ازدواج نمی‌تواند یکی از طرق کسب تابعیت این کشور به صورت مستقیم باشد اما می‌تواند در صورت وجود شرایط این ماده، این اختیار را به دولت ترکیه بدهد که بتواند به فردی که با یک تبعه ترکیه‌ای ازدواج کرده است تابعیت ترکیه را اعطا کند

در خصوص مسئله ازدواج و اصول حاکم بر آن، برخی از حقوق‌دانان مانند نصیری، الماسی، ارفع نیا، دانش پژوه و قربان نیا مسائلی را مطرح کرده‌اند؛ اما در خصوص اینکه آیا ازدواج می‌تواند در تابعیت افراد موثر باشد یا خیر و اینکه آیا در این خصوص تفاوتی میان زن و مرد ایرانی وجود دارد یا خیر، بدین گونه تا کنون بحثی به میان نیامده است.

در این تحقیق که به صورت تحلیلی و توصیفی می‌باشد، اهمیت و ضرورت بحث در این است که در برخی از این موارد، ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی می‌تواند منجر به سلب تابعیت ایرانی از زن شود و همچنین در برخی از این موارد می‌تواند منجر به ایجاد وضعیت تابعیت مضاعف برای افراد شود که هر دو این مسائل می‌تواند مشکلاتی را برای فرد و دولت‌ها به وجود آورد؛ این در حالی است که بر اساس اصل ۴۱ قانون اساسی، از افراد

ایرانی نمی‌توان سلب تابعیت کرد مگر اینکه به تابعیت دولت دیگری درآیند و یا اینکه درخواست خروج از تابعیت ایران را طرح کنند؛ همچنین با توجه به اصل ۴۲ قانون اساسی از یک طرف و بند ششم ماده ۹۷۶ قانون مدنی از طرف دیگر، می‌توان بیان کرد که در اثر ازدواج ممکن است زن خارجی دچار وضعیت تابعیت مضاعف شود. با توجه به این مطالب سوالاتی را می‌توان طرح کرد:

- ۱- نظر قانون‌گذار ایران نسبت به تاثیر ازدواج در تابعیت زن و مرد چیست؟
- ۲- چگونگی انعقاد ازدواج از چه طریقی می‌تواند در تابعیت زن و مرد تاثیر بگذارد؟

۱. تعریف تابعیت و طرق کسب آن:

در خصوص تعریف تابعیت، میان حقوق‌دانان تعریف مشخص و ثابتی وجود ندارد و هر یک سعی کرده‌اند بعضی از مفاهیم نهفته در این کلمه را برجسته کرده و به عنوان تعریف این کلمه مدنظر قرار دهند. محمد نصیری تابعیت را رابطه‌ای سیاسی و معنوی می‌داند که شخصی را به دولتی معین مرتبط می‌سازد. این رابطه از نظر ایشان به این دلیل سیاسی است که چون ناشی از حاکمیت و قدرت دولت است و همچنین به این دلیل معنوی است که چون مربوط به مکانی نیست که شخص در آن حضور دارد {تابعیت عبارت از رابطه سیاسی و معنوی است که شخصی را به دولت معینی مرتبط می‌سازد} (نصیری، ۱۳۹۷: ۲۶). سلجوقی معتقد است که در تعریف تابعیت، علاوه بر تاکید بر مفهوم سیاسی این کلمه، باید ویژگی واقعی بودن تابعیت را نیز مدنظر قرار داد. ایشان معتقدند که در تعریف تابعیت، جدای از سیاسی بودن آن که به معنای مربوط بودن تابعیت به حاکمیت به معنای قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده‌ای فوق اراده‌های دیگر است، باید به مفهوم واقعی بودن تابعیت نیز توجه شود و منظور از واقعی بودن در تعریف تابعیت این است که تابعیت متضمن یک رابطه حقوقی مستمر، میان دولت حاکم از یک سو و شهروند از سوی دیگر است؛ در احراز واقعی بودن تابعیت باید عواملی مانند معنوی بودن و احساس تعلق خاطر و نیز استمرار و گذر زمانی را مورد توجه قرار داد. همچنین ایشان معتقدند که ماده ۹۷۹ قانون مدنی نیز، اماره‌ای بر واقعی بودن و علاقه مندی فرد به تابعیت ایران است. در

بند دوم این ماده بیان شده است، هر فردی که بخواهد تابعیت ایران را تحصیل کند باید قبل از آن، پنج سال متوالی یا متناوب در ایران سکونت کرده باشد «اهمیت این شرط در آن است که از یک سو در این مدت حسن سلوک او در جامعه سنجیده می‌شود، از سوی دیگر سبب می‌شود وی هر چه بیشتر خود را با شرایط جامعه و محیط تطبیق دهد و خود را از نظر همسان شدن به دیگر اعضای جامعه نزدیک سازد. به گونه‌ای که هم او خود را نسبت به آنها بیگانه احساس نکند و هم تابعیت او رنگ واقعی به خود بگیرد» (سلجوقی، ۱۳۸۰: ۸۷). «ماده ۹۷۹ برای کسب تابعیت ایران، پنج سال سکونت در ایران را مقرر کرده است. این شرط اماره‌ای بر واقعی بودن و علاقه‌مندی فرد به تابعیت ایرانی است» (الهبویی نظری و کورکی نژاد، ۱۳۹۵: ۳۰۰). ارفع‌نیا، تابعیت را علاوه بر رابطه سیاسی و معنوی، واجد عامل حقوقی هم می‌داند و تابعیت از نظر ایشان رابطه‌ای است که این سه عامل را باهم داشته باشد؛ به عبارت دیگر، ایشان معتقدند که تابعیت رابطه‌ای است بین فرد و دولت، که شخص تبعه را در قبال تبعیت به حمایت دولت متبوع ذیحق می‌نماید. چنین رابطه‌ای شخص تبعه را مطمئن می‌سازد که در رفتار و داد و ستدش با کشورهای خارجی و اتباع بیگانه، عندالاقضا از حمایت سیاسی دولت متبوع خود که به وسیله‌ی حقوق بین‌الملل شناخته شده، متمتع خواهد شد «تابعیت رابطه‌ای است بین فرد و دولت، که شخص تبعه را در قبال تبعیت به حمایت دولت متبوع ذیحق می‌نماید» (ارفع‌نیا، ۱۳۸۲: ۳۸). دسته‌ای دیگر از حقوق‌دانان معتقدند که تابعیت رابطه‌ای حقوقی و ناظر بر وضعیت حقوقی یک فرد است که به دلیل عضویت در یک جامعه سیاسی مستقل، کسب و حقوق و تکالیف او را در سطح بین‌المللی تعیین می‌کند:

Citizenship is a legal relationship that oversees a person's legal status, which determines his or her business, rights, and duties at the international level due to his {or her membership in an independent (Bhalla. 1990. 180).

و متضمن حقوق و تکالیف متقابل برای فرد و دولت مربوطه است:

Citizenship is a legal relationship that oversees a person's legal status and guarantees reciprocal rights and duties for the individual and the government concerne (Starke. 1989. 340).

نکته دیگری که در تعریف تابعیت می‌توان به آن اشاره کرد، بحث مربوط به ارتباط تابعیت و نظم عمومی در هر جامعه است و در تعریف تابعیت، باید به مفهوم نظم عمومی نیز توجه شود و قوانین تابعیتی در هر کشور در زمره قواعد حاکمیتی است و به نظم عمومی در آن کشور مربوط می‌شود. در تعریف واژه نظم عمومی می‌توان این گونه بیان کرد که نظم عمومی، قواعد و نهادهایی هستند که هدف آنها حفظ منافع عموم و تامین حسن جریان امور عمومی، شامل امور اداری، سیاسی، اقتصادی و حفظ خانواده است و اراده افراد نمی‌تواند بر خلاف آنها اقدام کند.

از مجموع تعاریف موجود و بیان شده از تابعیت، می‌توان مهم‌ترین عامل برای تعریف تابعیت را عنصر سیاسی بودن آن دانست؛ بدین معنا که در خصوص تابعیت، این اصل کلی در میان کشورها پذیرفته شده است که هر دولتی اختیار کامل در اعطای تابعیت خود به افراد دارد و مسائل مربوط به تابعیت در صلاحیت ملی دولتهاست و دولت‌ها بر اساس حاکمیت خود و با توجه به شرایط و قیودی که برای اعطای تابعیت مقرر شده است، می‌توانند تابعیت خود را به فرد متقاضی اعطا کنند یا نکنند.^۱ در کنار سیاسی بودن که به عنوان مهم‌ترین عامل در تعریف تابعیت وجود دارد، می‌توان از مفاهیم معنوی بودن، واقعی بودن، حقوقی بودن و واجد نظم عمومی بودن نیز نام برد.

بنابراین در یک تعریف جامع از تابعیت، می‌توان این گونه بیان داشت که تابعیت رابطه‌ای است مستمر بین فرد و دولت و هر دولتی با توجه به نظم عمومی جامعه خود و با استقلال کامل و جدای از دولت‌های دیگر، حقوقی به تبعه خود می‌دهد و در مقابل آن تکالیفی را از او می‌خواهد و این رابطه محدود به مرزهای جغرافیایی کشورها نیست.

۲. کسب تابعیت از طریق ازدواج:

در خصوص این موضوع که ازدواج چگونه می‌تواند در تابعیت اشخاص تاثیرگذار باشد، باید ابتدا به این مسئله پرداخته شود که از گذشته تا به حال، در میان کشورهای مختلف، همواره دو اصل به عنوان اصل حاکم بر خانواده، در صورت ازدواج دو تبعه مختلف قابل طرح می‌باشد:

الف) اصل وحدت خانواده: اصل اول، اصل وحدت خانواده است که بیانگر وحدت تابعیت میان زن و شوهر است و مقرر می‌دارد که زن و شوهر پس از تشکیل خانواده، بهتر است که دارای یک تابعیت باشند و به عبارتی دیگر، خانواده را که مجموع زن و شوهر است، یک رکن واحد محسوب می‌دارد که در نتیجه، برای یک رکن واحد، یک تابعیت باید وجود داشته باشد. یکی از راه‌های رسیدن به این هدف، تحمیل تابعیت یکی از زن و شوهر بر یکدیگر است {زن و شوهری که دارای دو تابعیت مختلف می‌باشند طبیعتاً با زندگی در هر یک از این دو کشور نخواهند توانست از حقوق و مزایای واحدی برخوردار باشند مگر اینکه یکی از آن دو با تحصیل تابعیت، وحدت را حفظ کند} (ارفع‌نیا، ۱۳۷۷، ۵۴)، و از آنجا که در اکثر نظام‌های حقوقی، ریاست بر خانواده از ویژگی‌های شوهر می‌باشد و حتی تا اواخر قرن نوزدهم نیز، سیستم اعطای تابعیت بر اساس روش خون، صرفاً از طریق پدر منتقل می‌شد؛ در نتیجه، برای رسیدن به وحدت تابعیت در خانواده باید تابعیت شوهر را به زن تحمیل کرد «بالجمله عقیده علما در قرن نوزدهم و سنت رویه متداول در حقوق فرانسه این بود که زن در اثر ازدواج، تابعیت مملکت متبوع شوهر را کسب می‌کند» (نصیری، ۱۳۹۷: ۵۱). در این زمینه عده‌ای از حقوق‌دانان بیان می‌دارند که تحمیل تابعیت مرد بر زن، خواست قانون‌گذار برخی از کشورها است و این عمل به جهت حفظ منافع سیاسی و عمومی این کشورها می‌باشد^۱.

«تحمیل تابعیت زوج به زوجه، ناشی از خواست قانون‌گذار یک کشور و بر مبنای مصالح سیاسی و منافع عمومی آن کشور است» (الماسی و همت، ۱۳۹۰: ۹۰)؛ همچنین عده‌ای دیگر هم بیان می‌دارند که در زمینه تحمیل تابعیت مرد بر زن دو مکتب را می‌توان نام برد؛ مکتب کلاسیک و مکتب فمینیسم؛ در کشورهایی که پیرو مکتب کلاسیک هستند، آنچه که در اعطای تابعیت مورد توجه می‌باشد، منافع عمومی در این کشورها است و رضایت زوجین در این زمینه مورد توجه نیست:

1. see: - Nottebohm Case. (12/ 7/ 2020) I.C.J. Reports, (Liechtenstein v. Guatemala), [https:// www.refworld. Org/ cases. Icj. 3ae6b7248. html](https://www.refworld.org/cases/Icj.3ae6b7248.html)

The law of the classical schools is based on the public interest and not on the consent of the wife (Bredbenner . 2003, p.21).

ب) اصل آزادی فردی: این اصل بیان می‌دارد که حتی بر اثر ازدواج هم، نیازی به تحمیل تابعیت یکی از زن و شوهر بر یکدیگر نیست و دلیلی وجود ندارد که بر اثر ازدواج، تابعیت یکی از طرفین را بر دیگری تحمیل کرد؛ زیرا طرفین ازدواج با تابعیت‌های مختلف هم می‌توانند به زندگی و تکالیف و حقوق خود رسیدگی کنند؛ همچنین، زن نیز خود موجودی مستقل می‌باشد و نمی‌توان بدون خواست و اراده او تابعیت او را سلب کرد و اساساً به دلیل همین عقاید بود که در اواخر قرن نوزدهم، کشورهای جهان شروع به ایجاد کنوانسیون‌ها و معاهداتی در راستای برابری زن و شوهر برای دستیابی به حقوق خود کردند و بر همین اساس، ماده نه کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مصوب ۱۹۷۹ را می‌توان از آثار این عقاید دانست؛ در این ماده مقرر شده است: «دولت عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در مورد کسب، تغییر یا حفظ ملیت آنان اعطا خواهند کرد. دولت‌ها به ویژه تضمین می‌کنند که ازدواج با فرد خارجی و تغییر تابعیت شوهر در طی دوران ازدواج، خودبه‌خود موجب تغییر تابعیت زن، عدم تابعیت یا تحمیل تابعیت شوهر به زن نخواهد شد». همچنین برخی از حقوق‌دانان معتقدند که بر اساس پذیرش مکتب فمینیسم توسط کشورها و رعایت اصول حقوق بشری مانند اصل تساوی و اصل عدم تبعیض جنسیتی، دولت‌ها باید از تفاوت قائل شدن در اعطای تابعیت به زن و مرد خودداری کنند و در مقوله تابعیت نباید تفاوتی میان زن و مرد قائل شد {مبنای دیگر مکتب فمینیسم، در خصوص عدم امکان تحمیل تابعیت زوج به زوجه، حول محور مباحث حقوق بشری قرار دارد} (الماسی و همت، ۱۳۹۰: ۹۶؛ دانش پژوه، ۱۴۰۰: ۴۳۳) جدای از اینکه هر کشوری، با توجه به مصالح و منافع خود، هر کدام از این اصول را سرلوحه خود برای وضع قواعد مربوط به تابعیت زوجین قرار می‌دهد، ایرادهایی را به هریک از این اصول می‌توان وارد کرد؛ از جمله ایراداتی را که می‌توان به اصل وحدت خانواده گرفت این است که به شخصیت زن توجه کافی ندارد و خواست و اراده زن را در تشخیص تابعیت و انتخاب آن نادیده می‌گیرد که این موضوع

می‌تواند منجر به تغییر نظر زن برای ازدواج با مرد خارجی باشد. البته کشورهایی که از این اصل برای اعطای تابعیت خود استفاده می‌کنند معتقدند که این تحمیل تابعیت برای راحت‌تر شدن روابط زن و شوهر در یک خانواده است. از جمله ایراداتی هم که می‌توان به اصل آزادی فردی وارد کرد این است که در میان کشورهایی که احوال شخصیه افراد خود را تابع قانون دولت متبوع خود (قانون ملی) می‌دانند، در صورت اختلاف تابعیت زوجین در مسئله آثار ازدواج، کشورهایی که قانون ملی زوجین را حاکم می‌دانند دچار اشکال می‌شوند مگر اینکه تابعیت طرفین یکی باشد؛ به عنوان مثال: در این کشورها، در صورتی که قانون دولت متبوع زوج، زوجه را در تامین هزینه‌های زندگی شریک بداند اما قانون دولت متبوع زوجه، تامین هزینه‌های زندگی را منحصر از وظایف زوج بداند، در صورت بروز اختلاف در این موضوع حل آن دشوار است. البته این مشکل می‌تواند راهکار داشته باشد و آن این است که در صورت ازدواج دو تبعه مختلف با هم، آثار ازدواج را تابع قانون کشور یکی از زوجین قرار دهیم، مانند قانون ایران که قانون‌گذار در ماده ۹۶۳ قانون مدنی مقرر داشته است: «اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند، روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود». در خصوص تاثیر ازدواج در تغییر تابعیت در قانون ایران، نسبت به زن و شوهر دیدگاه یکسانی وجود ندارد و برخی از حقوق‌دانان معتقدند که این اختلاف دیدگاه کاملاً به حق می‌باشد {مقررات قانون مدنی ایران در مورد زن ایرانی که بخواهد با مرد خارجی ازدواج کند، به حق کاملاً متفاوت است} (ارفع‌نیا، ۱۳۷۷: ۵۵).

۲-۱. کسب تابعیت ایران از طریق ازدواج:

قانون‌گذار ایران در خصوص زن ایرانی که با مرد خارجی ازدواج می‌کند اصل وحدت خانواده را به صورت نسبی پذیرفته است؛ ماده ۹۸۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می‌نماید، به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند، مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود.....». همان‌طور که از متن ماده برداشت می‌شود، قانون‌گذار تغییر تابعیت ایرانی

زن را منوط به قانون دولت متبوع شوهر کرده است؛ به عبارت دیگر، اگر زن ایرانی با مرد خارجی ای ازدواج کند که قانون دولت متبوع او، تابعیت شوهر را به زن تحمیل کند، زن ایرانی تابعیت خود را از دست می‌دهد و به تابعیت کشور شوهر خود درمی‌آید؛ اما اگر زن ایرانی با مرد خارجی ای ازدواج کند که قانون دولت متبوع شوهر، تابعیت خود را به زن تحمیل نکند، زن ایرانی همچنان تبعه ایران محسوب می‌شود.

قانون‌گذار ایران در خصوص مرد ایرانی که با زن خارجی ازدواج می‌کند، اصل وحدت خانواده را به صورت مطلق پذیرفته است؛ بند ششم ماده ۹۷۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد که هر زن خارجی ای که مرد ایرانی اختیار کند، تبعه ایران محسوب می‌شود. نکته‌ای که در این خصوص وجود دارد این است که اعطای تابعیت ایرانی به زن خارجی، بر اثر اعمال بند ششم ماده ۹۷۶، می‌تواند منجر به ایجاد وضعیت تابعیت مضاعف برای زن شود؛ زیرا زن خارجی در اثر ازدواج با مرد ایرانی، از یک طرف تابعیت ایران را به دست می‌آورد و از طرف دیگر، چنانچه قانون دولت متبوع او، تابعیت خارجی او را حفظ کند، دارای تابعیت دولت متبوع خود نیز می‌باشد. در این خصوص عده‌ای از حقوق‌دانان ضمن توجه به این حالت، راه‌هایی را برای برون رفت از این مشکل پیشنهاد کرده‌اند که یکی از آنها، حل این وضعیت در اثر انعقاد معاهدات دو جانبه و چند جانبه است «یکی از راه‌های برون رفت از این مشکل، حل این وضعیت در اثر انعقاد معاهدات دو جانبه و چند جانبه است» (قربان‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۹۰).

در نتیجه، قانون‌گذار ایران اصل وحدت خانواده را نسبت به مرد ایرانی به صورت مطلق پذیرفته است اما این اصل را نسبت به زن ایرانی به صورت نسبی و مشروط پذیرفته است.

۲-۲. کسب تابعیت ترکیه از طریق ازدواج:

ماده ۱۶ قانون تابعیت ترکیه مقرر می‌دارد^۱: «تابعیت ترکیه پس از ازدواج با یک شهروند ترکیه‌ای به صورت خودبه‌خود به دست نمی‌آید اما خارجی‌هایی که حداقل سه سال است

1. Article 16- (1) Turkish citizenship is not acquired automatically upon marriage to a Turkish citizen. However, foreigners who have been married to a Turkish citizen at

که با یک شهروند ترکیه ازدواج کرده‌اند و هنوز متاهل هستند، می‌توانند برای اخذ تابعیت اقدام کنند. متقاضیانی که با یک شهروند ترکیه ازدواج کرده‌اند باید شرایط ذیل را داشته باشند: الف) با هم و با اتحاد خانوادگی زندگی کنند. ب) از اقداماتی که با اتحاد ازدواج سازگار نیست خودداری کنند. ج) تهدیدی برای امنیت ملی و نظم عمومی ایجاد نکنند. نکته دیگری که در این خصوص وجود دارد این است که اگر همسری که تابعیت ترکیه را دارد، پس از تقاضای تابعیت همسرش فوت کند، نیازی به رعایت شرط بند الف ماده ۱۶ توسط فرد متقاضی نیست. سوالی که در خصوص ماده ۱۶ می‌توان مطرح کرد این است که آیا وجود این شرایط تا زمان درخواست لازم است یا تا زمان تصمیم‌گیری باید این شرایط توسط فرد متقاضی رعایت شود؟ به نظر می‌رسد در این خصوص باید قائل بر این بود که وجود شرایط مقرر در ماده ۱۶ باید تا زمان تصمیم‌گیری هم وجود داشته باشد؛ زیرا بند دوم ماده ۱۶ بیان می‌کند^۱ که چنانچه شخص تبعه ترکیه فوت کند، نیازی به رعایت شرط بند الف ماده ۱۶ نیست و از این مورد می‌توان نتیجه گرفت که قانون‌گذار این مورد را استثناء کرده است. نکته مهم دیگری که در این خصوص وجود دارد این است که اگر همسر یک تبعه ترکیه‌ای که واجد شرایط ماده ۱۶ می‌باشد و درخواست تابعیت ترکیه را می‌کند، آیا کشور ترکیه مکلف به اعطای تابعیت خود به این فرد است یا اینکه می‌تواند از این کار امتناع کند؟ به چند دلیل نمی‌توان قائل به تکلیف دولت به اعطای تابعیت خود به افراد متقاضی بود:

۱- اگرچه مقرره موجود در قسمت پایانی ماده ۱۰ در ذیل عنوان «اخذ تابعیت ترکیه با تصمیم مرجع ذیصلاح» آمده است اما نمی‌توان آن را منحصر به این روش برای به‌دست

least for three years and who are still married, can apply to acquire Turkish citizenship. Applicant married to a Turkish citizen is required to fulfill the following conditions: a) Living in family unity; b) Avoiding acts not compatible with the marriage unity; c) Not posing a threat on national security and public order
1. Article 16-.... (2) In case the spouse who is a Turkish citizen dies after the application is lodged, then the applicant is not required to fulfill clause (a) of the first paragraph

آوردن تابعیت ترکیه محسوب کرد؛ بلکه مقررهای کلی است و در همه مواردی که شخص، متقاضی تابعیت ترکیه باشد اعمال می‌شود. به عبارت دیگر، در هر موردی که برای به‌دست آوردن تابعیت ترکیه، نیاز به درخواست توسط متقاضی باشد، حتی اگر تمامی شرایط مقرر در خصوص خود را داشته باشد، باز هم حق کاملی برای او به‌وجود نمی‌آید و دولت ترکیه می‌تواند از اعطای تابعیت خود به او جلوگیری کند. ۲- یکی از شرایط مهمی که برای اعطای تابعیت ترکیه‌ای به افراد وجود دارد این است که این اعطای تابعیت، منجر به تهدید امنیت ملی و نظم عمومی نشود؛ زیرا در این صورت نمی‌توان تابعیت ترکیه‌ای را به افراد اعطا کرد. این شرط در چندین مورد از طرق به‌دست آوردن تابعیت ترکیه پیش‌بینی شده است؛ این شرط، هم در روش به‌دست آوردن تابعیت ترکیه از طریق تصمیم مقام ذیصلاح پیش‌بینی شده (ماده ۱۱)، هم در به‌دست آوردن تابعیت در موارد استثنائی پیش‌بینی شده (ماده ۱۲)، هم در به‌دست آوردن تابعیت از طریق فرزندخواندگی پیش‌بینی شده^۱ (ماده ۱۷)، هم در به‌دست آوردن تابعیت بر اثر ازدواج پیش‌بینی شده (ماده ۱۶) و غیره.

آنچه که از پیش‌بینی این شرط برای به‌دست آوردن تابعیت ترکیه به نظر می‌رسد، این است که قانون‌گذار ترکیه با وضع این شرط، به نوعی خواسته است تا اختیار اعطای تابعیت به افراد را به دست بگیرد و در مواردی که مخالف اعطای تابعیت به افراد است، با بیان این ادعا که تبعه شدن آنها باعث تهدید امنیت ملی و نظم عمومی ترکیه می‌شود، از اعطای تابعیت خود به افراد جلوگیری کند. ۳- سابقاً نیز بیان شد که قواعد مربوط به تابعیت در هر کشوری جزء قواعد مربوط به نظم عمومی آن کشور است؛ زیرا در نتیجه آن حقوق و تکالیفی، گاه سنگین بر دوش دولت‌ها و افراد تحمیل می‌شود و به همین دلیل هر دولتی سعی می‌کند تا قواعد تابعیت خود را به گونه‌ای تدوین کند که امکان تفسیر و برداشتهای خارج از اراده قانون‌گذار وجود نداشته باشد. به همین دلیل، چون در ماده ۱۶ در خصوص تکلیف دولت

1. Article 17- (1) A child, under the age of maturity, adopted by a Turkish citizen shall acquire Turkish citizenship from the day he/she is adopted, if she/he does not pose threat on national security and public order.

به اعطای تابعیت به افراد واجد شرایط سخنی به میان نیامده است، پس در نتیجه نمی‌توان آن را تفسیر موسع کرد و قائل به تکلیف دولت ترکیه به اعطای تابعیت خود به افراد متقاضی بود. سوال دیگری که در خصوص تاثیر ازدواج بر تابعیت در حقوق ترکیه می‌توان مطرح کرد این است که چنانچه همسر فردی که تبعه ترکیه است با دارا بون شرایط، درخواست تابعیت ترکیه را دهد و دولت (وزارت کشور و شورای وزیران) با تابعیت او موافقت کند، اگر پس از به‌دست آوردن تابعیت، همسر او که تبعه ترکیه بوده است فوت کند و یا از یکدیگر جدا شوند، آیا این فرد می‌تواند همچنان تابعیت ترکیه‌ای خود را حفظ کند؟ بند سوم ماده ۱۶ قانون تابعیت ترکیه مقرر می‌دارد: «در تصمیم برای بطلان ازدواج، اتباع خارجی‌ای که تابعیت ترکیه را با ازدواج به‌دست آورده‌اند در صورتی می‌توانند تابعیت ترکیه‌ای خود را حفظ کنند که با حسن نیت وارد قرارداد ازدواج شده باشند»^۱. با توجه به این بند می‌توان این برداشت را کرد که در صورت بطلان نکاح و طلاق طرفین، تابعیت ترکیه‌ای فردی که بر اساس اعمال ماده ۱۶ به تابعیت ترکیه درآمده است قابل سلب است مگر اینکه ثابت کند که با حسن نیت وارد عقد نکاح شده است. به عبارت دیگر، قانون‌گذار ترکیه در بحث تابعیت در اثر ازدواج، اصل را بر این گذاشته است که طرفین با حسن نیت وارد عقد نشده‌اند و فرد باید حسن نیت خود را اثبات کند. در مورد فوت زوجین پس از به‌دست آوردن تابعیت ترکیه، قانون تابعیت این کشور اشاره‌ای به این موضوع نکرده است که آیا با فوت همسری که تبعه ترکیه بوده است، آیا تابعیت همسر دیگر را می‌توان از او سلب کرد یا خیر. به نظر می‌رسد حکم طلاق را نتوان نسبت به فوت هم اجرا کرد؛ زیرا با توجه به قید پایانی بند سوم که به «با حسن نیت» بودن ازدواج اشاره دارد، می‌توان این‌گونه بیان کرد که در طلاق به دلیل اینکه امکان دارد فرد متقاضی صرفاً برای دست آوردن تابعیت ترکیه با یک تبعه ترکیه‌ای ازدواج کرده باشد و به نوعی خواهان به‌دست آوردن تابعیت ترکیه از طریق ازدواج باشد که

1. Article 16-... (3) In decision of nullity of marriage, foreigner who acquired Turkish citizenship with marriage can preserve his/her Turkish citizenship if two sides have entered the marriage contract in good faith

شرایط آسان‌تری را برای کسب تابعیت ترکیه مقرر کرده است، ممکن است که فرد متقاضی، قصد جدی برای ازدواج نداشته باشد و به همین دلیل پس از طلاق باید حسن نیت خود را اثبات کند؛ این درحالی است که در فوت زوجین این شک و سوء ظن وجود ندارد؛ البته باید میان فوت در اثر حوادث طبیعی و قتل تفاوت قائل شد و به نظر می‌رسد که می‌توان در صورت قتل تبعه ترکیه‌ای توسط همسر او، بند سوم ماده ۱۶ را اعمال کرد؛ زیرا در صورت قتل تبعه ترکیه‌ای به دست

همسر او، سوء ظنی که در مورد طلاق وجود داشت در اینجا هم وجود دارد و به نوعی بیانگر این است که فرد متقاضی، هدفش صرفاً به دست آوردن تابعیت ترکیه بوده است، مگر اینکه خلافتش ثابت شود. نکته دیگری که در خصوص بند سوم ماده ۱۶ وجود دارد این است که به نظر می‌رسد منظور از واژه «حسن نیت» این باشد که زوجین هدفشان از ازدواج، تشکیل خانواده و زندگی مشترک باشد نه اینکه به عنوان مثال، برای به دست آوردن تابعیت ترکیه راضی به انعقاد عقد ازدواج شده باشند. سوالی دیگر که در خصوص این بند می‌توان مطرح کرد این است که چنانچه در اثر سلب تابعیت از شخص متقاضی، فرد دچار وضعیت بی‌تابعیتی شود، آیا باز هم می‌توان مقررره بند سوم را نسبت به او اجرا کرد؟ به عبارت دیگر، اگر فردی که تبعه دولت دیگری است با یک تبعه ترکیه‌ای ازدواج کند و پس از به دست آوردن تابعیت ترکیه از تابعیت قبلی خود خارج شده باشد، آیا باز هم می‌توان تابعیت ترکیه را بر اساس بند سوم ماده ۱۶ قانون تابعیت ترکیه از او سلب کرد؟ بند دوم ماده ۳۴ قانون تابعیت ترکیه مقرر داشته است که اگر از دست دادن تابعیت ترکیه‌ای شخص بر اثر اعمال حق انتخاب، منجر به بی‌تابعیتی او شود، مفاد ماده ۳۴ قابل اعمال نیست^۱ با توجه به این بند به نظر می‌رسد که از دست دادن تابعیت ترکیه‌ای توسط اشخاص در صورتی امکان دارد که شخص تبعه دولت دیگری باشد یا اینکه، با توجه به بند ب ماده ۲۵ قانون تابعیت ترکیه،

1. Article 34- ... (2) If the provisions mentioned above would render the person stateless, the right of choice shall not be applied.

شواهد قانع کننده‌ای وجود داشته باشد که نشان دهد شخص تابعیت کشور دیگری را به دست می‌آورد^{۱۲}؛ در نتیجه، باید فرض بند سوم ماده ۱۶ قانون تابعیت ترکیه را مخصوص حالتی دانست که شخص متقاضی علاوه بر تابعیت ترکیه که بر اثر ازدواج بدست آورده است، تابعیت قبلی خود را هم حفظ کرده باشد و در صورتی که تابعیت قبلی خود را از دست داده باشد مقررات بند سوم نسبت به او اجرا نمی‌شود.

۳. ازدواج مرد و زن ایرانی با زن و مرد خارجی:

در این خصوص که ازدواج چگونه می‌تواند بر تابعیت زن و شوهر تاثیر بگذارد ابتدا باید دو فرض کلی را از هم تفکیک کرد؛ فرضی که مرد ایرانی با زنی خارجی ازدواج می‌کند؛ فرضی که زن ایرانی با مرد خارجی ازدواج می‌کند که این دو فرض را در ادامه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱. مرد ایرانی با زن خارجی ازدواج می‌کند:

در صورتی که مردی ایرانی با زنی خارجی ازدواج کند، اثر این ازدواج بدین صورت خواهد بود که زن خارجی بر اساس بند ششم ماده ۹۷۶ قانون مدنی، از زمان ازدواج تبعه ایران محسوب می‌شود و تابعیت ایرانی مرد هم از او سلب نمی‌شود، زیرا علاوه بر تصریح این مورد در بند ششم ماده ۹۷۶ قانون مدنی، بیان شد که در نظام حقوقی ایران، اصل وحدت خانواده نسبت به مرد به صورت مطلق پذیرفته شده است و تابعیت زن و مرد باید تابعیتی واحد باشد. سوالی که وجود دارد این است که اگر پس از اعمال بند ششم ماده ۹۷۶ و ایرانی شدن زن خارجی، شوهر ایرانی از تابعیت خود خارج شود و یا طلاق بگیرد و یا فوت کند تکلیف تابعیت ایرانی زن چه می‌شود؟ آیا می‌توان تابعیت ایرانی او را از او سلب کرد؟ جواب این سوال می‌تواند نسبت به این سه حالت متفاوت باشد؛

1. Article 25- ... b. must have acquired the citizenship of another State or have convincing evidences

الف) در صورتی که مرد ایرانی، پس از اعمال بند ششم ماده ۹۷۶ قانون مدنی از تابعیت ایرانی خود خارج شود، در این صورت این خروج از تابعیت نمی‌تواند نسبت به همسر او تاثیری داشته باشد؛ زیرا بند سوم ماده ۹۸۸ قانون مدنی بیان می‌دارد: «... زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترک تابعیت می‌نماید، اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایرانی خارج نمی‌گردند مگر اینکه اجازه هیئت وزرا شامل آنها هم باشد...». ب) بر اساس ماده ۹۸۶ قانون مدنی، در صورتی که شوهر ایرانی زن خارجی‌ای که در اثر ازدواج ایرانی شده است، از همسر خود طلاق بگیرد، در این صورت همسر ایرانی شده می‌تواند به تابعیت خارجی خود رجوع کند، مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتبا مطلع کند؛ به عبارت دیگر، در صورت وقوع چنین فرضی، فرد ایرانی بدون اینکه نیازی به رعایت شروط ماده ۹۸۸ قانون مدنی داشته باشد می‌تواند از تابعیت ایرانی خود خارج شود و دیگر نیازی به اجازه هیئت وزرا و رسیدن به سن بیست و پنج سال ندارد.

ج) در صورتی که شوهر ایرانی فردی که بر اثر ازدواج تبعه ایران شده است فوت کند، طبق ماده ۹۸۶ قانون مدنی باید دو فرض را از یکدیگر تفکیک کرد؛ ۱) همسر ایرانی شده دارای فرزند زیره هجده سال تمام است که در این صورت نمی‌تواند از تابعیت ایرانی خود خارج شود مگر اینکه فرزند او به هجده سال تمام رسیده باشد. ۲) همسر ایرانی شده دارای فرزند نیست و یا فرزند او به سن هجده سال تمام رسیده است که در این صورت می‌تواند پس از فوت شوهر ایرانی خود و با اطلاع کتبی به وزارت امور خارجه از تابعیت ایرانی خود خارج شود.

۳-۲. زن ایرانی با مرد خارجی ازدواج می‌کند:

در صورت ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی، با توجه به ماده ۹۸۷ قانون مدنی باید دو فرض را از یکدیگر تفکیک کرد؛ الف) مرد خارجی تبعه کشوری باشد که دولت متبوع او تابعیت شوهر را به زن تحمیل می‌کند. ب) مرد خارجی تبعه کشوری باشد که دولت متبوع او تابعیت شوهر را بر زن تحمیل نمی‌کند. در فرض اول و در صورت ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی، تابعیت ایرانی او سلب می‌شود و زن ایرانی دیگر تبعه ایران محسوب نمی‌شود و با

توجه به تبصره دوم ماده ۹۸۷، زن ایرانی دیگر حق داشتن اموال غیرمنقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارد؛ اما در فرض دوم و ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی، تابعیت ایرانی زن همچنان حفظ می‌شود و اگر قانون دولت متبوع شوهر هم او را تبعه خود بداند، در این صورت زن دچار وضعیت تابعیت مضاعف می‌شود و این در حالی است که یکی از اصول پذیرفته شده تابعیت در میان کشورها این است که افراد نباید دچار وضعیت تابعیت مضاعف شوند. برای برون رفت از مشکل تابعیت مضاعف، تبصره یک ماده ۹۸۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج، زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد، در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد»؛ به عبارت دیگر اگر تابعیت شوهر خارجی زن بر او تحمیل شود، تنها تابعیت دولت متبوع شوهر خود را دارا می‌باشد اما اگر تابعیت شوهر خارجی زن بر او تحمیل نشود، او فقط تبعه ایران است مگر اینکه بخواهد تابعیت دولت متبوع شوهر خود را داشته باشد که در این صورت طبق تبصره یک ماده ۹۸۷ و رعایت شروط این تبصره می‌تواند تابعیت دولت متبوع شوهر خارجی را داشته باشد و از تابعیت ایرانی خود خارج شود بدون اینکه نیازی به رعایت شروط ماده ۹۸۸ قانون مدنی داشته باشد.

۳-۳. ازدواج مرد و زن ترکیه‌ای با زن و مرد خارجی:

همان‌طور که بیان شد در نظام حقوقی ترکیه، قانون‌گذار در بحث ازدواج تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست و با توجه به ماده ۱۶ قانون تابعیت این کشور، صرف ازدواج با یک تبعه ترکیه‌ای موجب اعطای تابعیت ترکیه به این شخص نمی‌شود؛ چه فرد تبعه ترکیه‌ای زن باشد و چه مرد؛ به عبارت دیگر این رویکرد مشابه رویکرد پذیرفته شده در قانون ایران نسبت به حالتی است که مرد تبعه ایران باشد؛ زیرا در این صورت هم، صرف ازدواج باعث اعطای تابعیت ایرانی به زن خارجی نمی‌شود.

۴. چگونگی انعقاد ازدواج از نظر شرعی و قانونی بودن آن:

در خصوص تاثیر ازدواج در تابعیت افراد نکته مهمی که وجود دارد چگونگی انعقاد این ازدواجهاست، به عنوان مثال اگر ازدواجی میان زن ایرانی و مرد خارجی منعقد شود و در صورتی که شرایط شرع و یا قانونی آن رعایت نشده باشد، آیا بازهم در تابعیت افراد موثر است یا خیر؛ اهمیت این بحث از آن جهت است که همان طور که بیان شد، یکی از مفاهیم اساسی در تعریف تابعیت، رابطه‌ی سیاسی بودن تابعیت و بستگی کامل اعطای تابعیت به دولت‌ها می‌باشد؛ به عبارت دیگر باید دید که اگر شرایط مقرر توسط قانون وجود نداشته باشد آیا بازهم می‌توان از افراد سلب تابعیت کرد و یا به آنها تابعیت ایران را اعطا کرد یا خیر؟ در ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی آمده است: «نکاح مسلمه با غیر مسلمه جایز نیست»؛ در نتیجه چنانچه زن ایرانی مسلمان بخواهد با مرد خارجی ازدواج کند، مرد خارجی نیز باید مسلمان باشد. در خصوص اینکه ضمانت اجرای این ماده چیست حقوق دانان اتفاق نظر دارند که اگر نکاح بدون رعایت ماده ۱۰۵۹ صورت گیرد، عقد باطل است؛ اما اگر زن ایرانی باشد اما مسلمان نباشد، برای نکاح با مرد غیر مسلمان، از نظر قانون مدنی، اسلام مرد خارجی شرط نیست و این دسته از زنان تابع قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه، مصوب ۱۳۱۲ هستند. همچنین ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد، موقوف به اجازه مخصوص از طرف دولت است»؛ در نتیجه در نکاح زن ایرانی (چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان) با مرد خارجی، حتی اگر مانعی وجود نداشته باشد (ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی)، بازهم نکاح باید با اجازه دولت صورت گیرد. در خصوص ضمانت اجرای این ماده میان حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد؛ عده‌ای از حقوق دانان معتقدند که عقد نکاحی که بدون رعایت ماده ۱۰۶۰ صورت گرفته باشد، غیرنافذ است «در وضع ماده ۱۰۶۰ علاوه بر حفظ مصلحت زنان ایرانی و حمایت از آنها، مصالح دولت نیز مطمح نظر بوده است» (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۰۶)؛ عده‌ای دیگر از حقوق دانان قائل به بطلان نکاح بدون اجازه دولت هستند «حکم به صحت نکاح حکم بر بی اعتبار بودن مواد ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ قانون مدنی خواهد بود» (الماسی، ۱۳۹۶: ۲۷۲)؛ اما عده‌ای دیگر از حقوق دانان قائل به صحت نکاح هستند «با توجه به عبارت ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی می‌توان گفت ازدواج بدون پروانه

مخصوص نافذ است و دولت نمی‌تواند آن را ابطال کند» (صفایی و امامی، ۱۳۹۴: ۹۶). در خصوص نکاح زن ایرانی با مرد خارجی، آیین‌نامه‌ای تحت عنوان «آیین‌نامه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه» در سال ۱۳۱۹ به تصویب رسید که یک‌بار در سال ۱۳۳۸ اصلاح شد؛ سپس در سال ۱۳۴۵ آیین‌نامه دیگری به تصویب هیئت وزیران رسید که در سال ۱۳۴۹، یک ماده به عنوان ماده چهارم به آن الحاق شد؛ هم‌اکنون آیین‌نامه‌ای که لازم‌الاجرا می‌باشد همین آیین‌نامه سال ۱۳۴۵ است. همان‌طور که بیان شد عده‌ای از حقوق دانان نکاحی را که بدون رعایت ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی باشد، غیرنافذ می‌دانند، به این دلیل که هر دولتی لازم است از نظر سیاسی، بر ازدواج‌هایی که ممکن است باعث از دست دادن تابعیت یا به‌دست آوردن تابعیت شود نظارت داشته باشد و این نظارت در راستای حفظ مصالح سیاسی و امنیتی هر دولتی است؛ از طرف دیگر، وضع ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی در جهت حفظ منافع و مصالح زن ایرانی می‌باشد؛ زیرا در صورت نکاح زن ایرانی با مرد خارجی، زن ایرانی ممکن است تابعیت خود را از دست بدهد، در نتیجه نظارت داشتن دولت بر نکاح زن ایرانی با مرد خارجی، هم برای حفظ مصالح دولت لازم است و هم برای حفظ منافع خود زن ضروری است (قاعده مندرج در ماده ۱۰۶۰ از یک سو دارای جنبه سیاسی است و مصلحت دولت در آن منظور بوده است و از سوی دیگر برای حمایت از زن است) (صفایی و امامی، ۱۳۹۴: ۹۵). برخی معتقدند به همین دلیل، «اگر نکاح بدون اجازه دولت صورت گیرد، عقد صورت گرفته غیرنافذ است و تنفیذ آن باید توسط دولت انجام شود و اگر دولت این نکاح را تنفیذ کند، آثار عقد انجام شده از روز انعقاد صحیح است و زن ممکن است تابعیت خود را از دست دهد؛ اما اگر دولت آن را تنفیذ نکند، روابط طرفین بر اساس شبه تلقی می‌شود» (آریان، ۱۳۷۶: ۱۲۸). عده‌ای دیگر از حقوق دانان نیز قائل به بطلان نکاح در صورت عدم رعایت ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی هستند، به این دلیل که اگرچه ممکن است نکاح زن ایرانی از نظر شرعی صحیح باشد ولی چون زن ایرانی در احوال شخصیه خود، تابع قانون دولت متبوع خود، یعنی ایران می‌باشد، در نتیجه برای صحت، نکاح علاوه بر شرعی بودن نیاز به قانونی بودن نیز دارد و چون نکاح به صورت قانونی منعقد نشده است، پس این نکاح باطل است و اگر حکم به صحت این ازدواج

بدهیم، باید حکم به بی‌اعتباری ماده ۱۰۶۰ بدهیم (حکم به صحت نکاح حکم بر بی اعتبار بودن مواد ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ قانون مدنی خواهد بود) (الماسی، ۱۳۹۶: ۲۷۲)؛ همچنین دلیل دیگر ایشان این است که عنوان فصلی که ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی ذیل آن آمده است، موانع نکاح می‌باشد، پس در نتیجه اگر مواردی که در این فصل آمده‌اند وجود داشته باشد، عقد صحیح است و اگر وجود نداشته باشند، عقد باطل است. عده‌ای دیگر هم که تعداد آنان بیشتر از طرفداران دو نظر دیگر است معتقدند که حتی اگر نکاح بدون رعایت ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی صورت گیرد باز هم نکاح صورت گرفته است «قانون فقدان اجازه را مانع نکاح به شمار نیاورده و ظاهراً آن را امری جدا از شرایط و موانع نکاح دانسته است» (قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۵) «عدم تحصیل پروانه زناشویی موجب بطلان عقد ازدواج نیست» (ارفع‌نیا، ۱۳۷۷: ۵۵) «با توجه به عبارت ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی می‌توان گفت ازدواج بدون پروانه مخصوص نافذ است و دولت نمی‌تواند آن را ابطال کند» (صفایی و امامی، ۱۳۹۴: ۹۶)؛ زیرا «ازدواجی که بر اساس ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی و به صورت شرعی صحیح باشد، نافذ است و همچنین در آیین‌نامه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه، تنها کفر مانع نکاح محسوب شده است» (براریان طبری، ۱۳۹۲: ۴۹). «از طرفی دیگر اگر قرار باشد که این ازدواج‌ها را باطل یا غیرنافذ محسوب کرد، ازدواج‌های صورت گرفته منجر به نامشروع شدن روابط زن و مرد می‌شود که این امر با توجه به جنبه‌های عقد ازدواج، نامطلوب است» (آریان، ۱۳۷۶: ۵۰) «در خصوص وضعیت حقوقی این ازدواج‌ها باید گفت چون این ازدواج رابطه تنگاتنگی با نظم عمومی دارد بی اعتباری ازدواج منجر به نامشروع بودن روابط زن و مرد و فرزندان ناشی از این ازدواج‌ها خواهد شد» (مریدی و منصور، ۱۳۹۶: ۶۹). با توجه به مطالب اظهار شده، جواب این سوال که آیا ازدواج بدون رعایت ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی صحیح، غیرنافذ و یا باطل است را می‌توان با توجه به هدفی که قانون‌گذار از وضع این ماده داشته است پیدا کرد؛ همان‌طور که گفته شد یکی از اهداف قانون‌گذار برای وضع این ماده، نظارت بر این ازدواج‌ها به دلیل وجود مصالح سیاسی است «قاعده مندرج در ماده ۱۰۶۰ از یک سو دارای جنبه سیاسی است و مصلحت دولت در آن منظور بوده است و از سوی دیگر برای حمایت از زن است» (صفایی و امامی، ۱۳۹۴: ۹۵).

و به نظر قانون گذار نخواستہ است کہ در صورت عدم رعایت این مادہ، نکاح صورت گرفته را باطل یا غیرنافذ بداند و بہ عبارت دیگر، هدف قانون گذار از وضع مادہ ۱۰۶۰، تشریفات قلمداد کردن نکاح و لزوم کسب اجازه از دولت نبوده است، بلکہ هدف، نظارت بر این ازدواج‌ها از طریق ثبت آنها بوده است؛ اگر این هدف را برای قانون گذار در نظر بگیریم، مشخص می‌شود کہ اگر نکاح بین زن ایرانی و مرد خارجی، حتی بدون اجازه دولت هم منعقد شود، بازهم ازدواج صحیح است «زیرا با پذیرش عقیدہ بطلان یا عدم نفوذ و امکان رد نکاح از جانب دولت، سرنوشت بسیاری از عقدهای منعقد و فرزندان حاصل از آن‌ها نامشروع خواهد شد و چنین نتیجہ ای با قداست نهاد خانوادہ تناسب ندارد» (وحدتی شبیری و قوچانی، ۱۳۹۳: ۱۵۱). صحت یا عدم صحت نکاح بر اساس رعایت یا عدم رعایت مادہ ۱۰۶۰ قانون مدنی از آن جهت واجد اهمیت می‌باشد کہ اگر صحت یا بطلان عقد منوط بہ رعایت این مادہ باشد، این موضوع می‌تواند در تابعیت زن ایرانی و فرزندان او اثر بگذارد؛ بہ عنوان مثال، اگر عقدی کہ بدون رعایت مادہ ۱۰۶۰ قانون مدنی صورت گرفته است را صحیح بدانیم، می‌توان مادہ ۹۸۷ قانون مدنی را نیز اجرا کرد و ممکن است زن تابعیت ایرانی خود را از دست بدهد؛ اما اگر عقد صورت گرفته بدون رعایت مادہ ۱۰۶۰ را صحیح ندانیم، در نتیجہ امکان اعمال مادہ ۹۸۷ نیز وجود ندارد؛ زیرا اصلاً عقد نکاحی صورت نگرفته است تا بتوان تابعیت شوهر خارجی را بہ زن ایرانی تحمیل کرد، در نتیجہ زن ایرانی همچنان تابعیت ایرانی خود را حفظ می‌کند؛ همچنین برخی بیان کرده‌اند کہ «اگر ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی بدون رعایت مادہ ۱۰۶۰ باشد و تابعیت دولت متبوع شوهر بہ زن ایرانی تحمیل شود، چنانچه از این ازدواج فرزندی متولد شود، اخذ شناسنامہ و بہ تبع آن اعطای تابعیت ایرانی بہ فرزند متولد شدہ غیرممکن می‌باشد» (حسنی، ۱۳۸۶: ۱۸۹-۱۹۵).

در نظام حقوقی ترکیه و بر اساس قانون تابعیت این کشور، اشاره‌ای بہ چگونگی انعقاد ازدواج از نظر شرعی و قانونی بودن نشده است اما بہ نظر می‌رسد بہ این دلیل کہ ازدواج با یک تبعہ ترکیه می‌تواند کسب تابعیت این کشور را تسهیل کند و نیازی بہ موارد مصرح در

ماده ۱۱ نباشد، در نتیجه این ازدواج باید قانونی و طبق تشریفات قانونی ازدواج در این کشور منعقد شود.

نتیجه‌گیری

۱- قانون‌گذار ایران ضمن تفاوت قائل شدن میان زن و مرد ایرانی که با اتباع خارجه ازدواج می‌کند، اصل وحدت خانواده و اصل آزادی فردی را توأمان باهم پذیرفته است؛ بدین صورت که نسبت به زن ایرانی، در صورتی که با مرد خارجی‌ای ازدواج کند که قانون دولت متبوع او، تابعیت شوهر را بر زن تحمیل می‌کند، در این صورت قائل به پذیرش اصل وحدت خانواده است؛ اما در صورتی که زن ایرانی با مردی خارجی ازدواج کند که قانون دولت متبوع او، تابعیت شوهر را بر زن تحمیل نمی‌کند، در این صورت قائل به پذیرش اصل آزادی فردی است؛ به عبارت دیگر قانون‌گذار ایران، اصل آزادی فردی را نسبت به زن ایرانی که با مرد خارجی ازدواج می‌کند پذیرفته است مگر اینکه قانون دولت متبوع شوهر تابعیت خود را بر زن تحمیل کند؛ این درحالی است که قانون‌گذار ایران نسبت به مرد ایرانی و زنی خارجی که با مرد ایرانی ازدواج می‌کند، اصل وحدت خانواده را پذیرفته است و در هر صورت تابعیت ایرانی را بر زن خارجی تحمیل می‌کند.

۲- برای انعقاد ازدواجی که نسبت به تابعیت زن و شوهر موثر باشد باید ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی را رعایت کرد و در صورتی که ازدواج شرعی میان زن و مرد منعقد نشده باشد، نمی‌توان تابعیت افراد را بر اساس ازدواج تغییر داد؛ این درحالی است که اکثر حقوق‌دانان معتقدند که عدم رعایت ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی و قانونی نبودن ازدواج تأثیری در صحت ازدواج ندارد و همچنان می‌توان بر اساس آن تابعیت افراد را تغییر داد و باعث کسب تابعیت ایران و همچنین سلب تابعیت ایران دانست.

۳- در نظام حقوقی ترکیه، صرف ازدواج باعث ترکیه‌ای شدن شخصی که با یک تبعه ترکیه ازدواج می‌کند نمی‌شود اما این فرد می‌تواند در صورت وجود شرایط قانونی و بدن اینکه نیازی به درخواست تابعیت این کشور و دارا بودن شرایط لازم برای درخواست تابعیت ترکیه بر اساس ماده ۱۱ قانون تابعیت این کشور، به تابعیت ترکیه درآید، به عبارت دیگر اصل پذیرفته شده در این کشور در خصوص روابط زن و شوهر در خانواده، اصل آزادی فردی و ضروری نبودن وحدت تابعیت زن و شوهر است.

منابع و مأخذ

- آریان، کاظم (۱۳۷۶). ازدواج ایرانیان با اتباع خارجه و تاثیر آن در تابعیت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه قم.
- ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۷۷). ازدواج و تابعیت. حقوق زنان، ۲، ۵۴-۵۷.
- ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۸۲). حقوق بین‌الملل خصوصی. جلد اول، تهران: انتشارات بهتاب، چاپ اول.
- الماسی، نجادعلی (۱۳۹۶). حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران: نشر میزان، چاپ هفدهم.
- الماسی، نجادعلی و همت، مسعود (۱۳۹۰). مبانی کلاسیک و فمینیسم در مقوله تغییر تابعیت ناشی از نکاح. تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ۷(۲)، ۸۷-۱۰۷.
- <https://sanad.iau.ir/en/Journal/jlap/Article/799803>
- الهی‌نظری، حمید و کورکی نژاد، مجید (۱۳۹۵). ضرورت‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی اصلاح برخی مواد قانون مدنی در خصوص تابعیت زنان. مطالعات حقوق عمومی، ۴۶(۲)، ۳۱۸-۲۹۷.
- <https://doi.org/10.22059/jplsq.2016.58198>
- براریان طبری، میترا (۱۳۹۲). وضعیت حقوقی تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه مازندران.
- حسینی، قاسم (۱۳۸۶). تابعیت و مسائل و مشکلات کودکان مهاجر و پناهجو. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۴۰۰). تابعیت و جنسیت با تاکید بر تاثیر ازدواج بر تابعیت زوجین در حقوق ایران. مطالعات حقوق خصوصی، ۵۱(۳)، ۴۴۶-۴۲۹.
- <https://doi.org/10.22059/jlq.2021.319463.1007507>
- سلجوقی، محمود (۱۳۸۰). بایسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- صفایی، حسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۴). مختصر حقوق خانواده. تهران: نشر میزان، چاپ چهل و دوم.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۴). بازپژوهی حقوق زن، تهران: انتشارات روز نو، چاپ اول.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۷). تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی، نامه مفید یا حقوق تطبیقی، ۱۵(۷۰)، ۳۸-۲۱.
- https://law.mofidu.ac.ir/article_46878.html?lang=en
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱). دوره مقدماتی حقوق مدنی (حقوق خانواده)، تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
- مریدی، صبا و منصوری، فرنگیس (۱۳۹۶). مساله بی‌تابعیتی کودکان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و پیامدهای آن، اندیشمندان حقوق، ۱۲، ۶۵-۸۴.
- نصیری، محمد (۱۳۹۷). حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران: نشر آگاه، چاپ سی و چهارم.
- وحدتی شبیری، حسن و افشار قوچانی، زهره (۱۳۹۳). تعیین وضعیت حقوقی فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ۱۸(۴)، ۱۴۷-۱۶۸.
- <http://clr.modares.ac.ir/article-20-3042-fa.html>

References

- Al-Hawi Nazari, H., & Korkinejad, M. (2016). Domestic and international legal necessities, amending some articles of the Civil Code on women's citizenship. *Public Law Studies*, 46(2), 297-318 <https://doi.org/10.22059/jplsq.2016.58198> (in Persian)
- Almasi, N.A. (2017). *Private International Law*, 17th edition, Tehran, Mizan Publishing (in Persian)
- Almasi, N.A., & Hemmat, M. (2011). Classical Fundamentals and Feminism in the Changing of Citizenship due to Marriage. *Private and Criminal Law Research*, 7(2), 87-107 <https://sanad.iau.ir/en/Journal/jlap/Article/799803> (in Persian)
- Arfania, B. (1998). Marriage and Citizenship. *Women's Rights*, No. 2, pp. 54-57 (in Persian)
- Arfania, B. (2003). *Private International Law*. Volume One, First Edition, Tehran, Behtab Publications (in Persian)
- Arian, K. (1997). *Iranian marriage with foreign nationals and its impact on citizenship*. Master's thesis, Qom, Qom University Faculty of Law (in Persian)
- Barryan Tabari, M. (2013). *Legal Status of Citizenship of Children of Iranian Women Married with Foreign Men*. Master's thesis, Mazandaran, Faculty of Law, Mazandaran University (in Persian)
- Bhalla, S. L. (1990). *Fundamentals of International Law*. London: Ritu Mohindru.
- Bredbenner, C.L. (2003). *Nationality of Her own*. Londn: Univesity of California press.
- Danesh Pajoh, M. (2021). Citizenship and gender with an emphasis on the effect of marriage on the citizenship of spouses in Iranian law, *private law studies*, 51(3), 429- 446 <https://doi.org/10.22059/jlq.2021.319463.1007507> (in Persian)
- Ghorbannia, N. (2005). *Women's Rights Research*. First Edition, Tehran, Rooz No Publications (in Persian)
- Ghorbannia, N. (2008). Citizenship of children born of Iranian women married to foreign men. *Useful letter or comparative law*, 15 (70), 21-38 https://law.mofidu.ac.ir/article_46878.html?lang=en (in Persian)
- Hassani, Q. (2007). *Citizenship and issues and problems of immigrant and asylum-seeking children*. first edition, Tehran, University of Tehran Press (in Persian)